

دکتر محمدعلی موحد

وکیل پایه یک دادگستری

در پیرامون نظام حقوقی دریای خزر جدال سعدی با مدعی بر سر خط موهوم آستارا - حسنقلی

-۱-

بحث دربارهٔ نظام حقوقی دریای خزر کمابیش از ده سال پیش، یعنی از اوان مذاکرات شرکتهای نفتی با جمهوری آذربایجان که به امضای قرارداد ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ منتهی گردید، آغاز شده است. بحث‌ها در طول این مدت در دو سطح متمایز جریان داشته است: مذاکرات رسمی در میان دولتهای ساحلی دریا و گفتگوهای در خارج از سطوح رسمی در میان کارشناسان و صاحب‌نظران. در گفتگویی از این نوع دوم که در آذرماه ۱۳۷۴ (دسامبر ۱۹۹۵) از سوی مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی در تهران زیر عنوان «کنفرانس بین‌المللی نفت و گاز دریای خزر» تشکیل یافت نویسنده هم شرکت داشتم. متن سخنرانی نویسنده در آن همایش در نشریه انجمن اقتصاد انرژی ایران (شماره ۱، سال اول ۱۳۷۵) و نیز در مجله کانون وکلای دادگستری ایران (دورهٔ جدید شماره ۳ فروردین ۱۳۸۰) به چاپ رسید. یک ترجمه انگلیسی از آن نیز در نشریه انجمن نفت ایران (شماره ۵۱ بهار ۱۳۷۸) و ترجمه‌ای دیگر در مجموعه موسوم به «ناحیه خزر بر سر دوراهی»^۱ انتشار یافت. من در آن سخنرانی کوشیده بودم چند مسأله اساسی را که تا آن روز در مقاله‌ها و اظهارنظرهای حقوقدانان مشهور وابسته به شرکتهای نفتی آمریکایی مانند آقایان کلاگت (Clagett) و باتلر (Butler) عنوان شده بود روشن گردانم.

○ سابقه تاریخی

نخستین مسأله مورد توجه من آن بود که نظام حقوقی دریای خزر، به خلاف آنچه بر سر زبانها افتاده، نامعلوم و غیرمشخص نیست. سلسله نسب این نظام حقوقی را باید از عهدنامه گلستان ۱۸۱۳ پی گرفت که نقطه پایانی جنگی ده ساله میان ایران و روسیه بود و در نتیجه آن نواحی وسیعی در قفقاز، شامل داغستان و گرجستان و باکو و گنجه و شروان و تالش شمالی، از ایران جدا افتاد و هم به موجب این عهدنامه بود که ایران حق داشتن سفاین جنگی در دریای خزر را از دست داد. جنگ دیگری در میان طرفین که (به مدت بیست ماه) از ۱۸۲۴ تا ۱۸۲۶ طول کشید به نتایج وخیمتری منتهی شد و ایران را به قبول شرایط سخت‌تر و از دست دادن مناطق بیشتر در خشکی ملزم ساخت. عهدنامه ترکمانچای که پایان این جنگ را رقم زد بر محدودیت ایران در زمینه کشتی‌های جنگی تأکید کرد اما حقوق متساوی طرفین در باب کشتی‌های بازرگانی کماکان محفوظ ماند. فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای حتی به سابقه تاریخی این حقوق اشاره می‌کند آنجا که مقرر می‌دارد: «سفاین تجارتنی روس مثل سابق حق خواهند داشت که به طور آزاد در دریای خزر و در امتداد ساحل آن سیر کرده و به کناره‌های آن فرود آیند... و سفاین تجارتنی ایران هم حق خواهند داشت به قوار سابق در بحر خزر سیر کرده و به سواحل روس برسند...» قید «مثل سابق» و «به قوار سابق» در این دو عبارت و طرز ادای مطلب بیانگر حقوق متساوی دو طرف در گذشته است که به موجب عهدنامه محدودیتی در مورد سفاین جنگی بر آن وارد آمد. می‌گویند اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. همین طور هم باید گفت که نفی شیء اثبات ماعدا می‌کند. وقتی طبیب می‌گوید تو حق نداری گوشت قرمز و سبزی خام بخوری من می‌دانم که خوراکهای دیگر، جز آن دو چیز، را می‌توانم بخورم. استثنا برای آن است که اطلاق اصل را از میان بردارد و اگر استثنا از میان برود مجدداً اطلاق اصل به جای خود باز می‌گردد.

استثنایی که به موجب فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای ۱۸۲۸ برقرار شده بود به موجب فصل یازدهم عهدنامه مودت فوریه ۱۹۲۱ از میان برخاست و اطلاق اصل دوباره حاکم گردید و چنین است که عهدنامه ۱۹۲۱ پس از آن که تصریح می‌کند مقررات فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای «از درجه اعتبار ساقط است» اضافه می‌کند:

«لذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت می دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند».

نامه‌های مبادله شده ایران و شوروی در فاصله سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۰ از موقعیت همتراز و حقوق متساوی طرفین حکایت داشته و خزر را به عنوان «دریای انحصاری ایران و شوروی» توصیف کرده است. همین وضعیت در عهدنامه ۱۹۴۰ به نحوی صریح‌تر بیان شده است. طرفین عهدنامه خزر را «دریای ایران و شوروی» نامیده و در امتداد سواحل آن یک منطقه اختصاصی به پهنای ده میل را برای صید ماهی مشخص کرده‌اند.

بنابراین مطلبی که از سوی برخی نویسندگان به عنوان «فقدان رژیم حقوقی در بحر خزر» عنوان می‌شود و همچنین صورت نرم‌تر و تعدیل شده‌تر همان معنی که رژیم حقوقی این دریا را «مبهم» یا «نامعلوم» توصیف می‌کند، درست نیست. خزر یک دریای انحصاری دو طرف عهدنامه ۱۹۴۰ است که طرفین آن عهدنامه در منطقه‌ای به پهنای ده میل از سواحل خود حق اختصاصی برای صید ماهی دارند و در ورای حد مزبور حقوق متساوی طرفین از هر لحاظ محفوظ است. حقوق متساوی فی نفسه و لزوماً به معنی پنجاه - پنجاه یا سه دانگ از شش دانگ نیست بلکه به این معنی است که طرفهای ذینفع در سطحی برابر قرار دارند و هیچ یک را امتیازی بر دیگری نیست.

ایرادی که بر این نظر گرفته‌اند این است که مشارکت باید مسبق به قرارداد باشد و در مورد خزر عهدنامه‌ای وجود ندارد که به موجب آن «حاکمیت مشترک» یا «کندمینیوم» را ثابت بدانیم. به لحاظ حقوقی اصل عدم مشارکت است و ادعای کندمینیوم بدون استناد به قراردادی که آن را تأسیس کرده باشد مسموع نیست. در پاسخ این ایراد بنده به رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در مورد خلیج فن سکا Fonseca استناد کرده بودم. این رأی در ۱۹۹۲ صادر شد و به موجب آن آبهای خلیج فن سکا در مالکیت مشترک CO-ownership کندمینیومی از سه کشور سالوادور، نیکاراگوئه و هندوراس اعلام گردید و حال آنکه هیچ سابقه قراردادی در آن باره وجود نداشت. سه کشور نامبرده جانشینان دولت اسپانیا و جمهوری فدرال امریکای مرکزی می‌باشند و چون خط مرزی در خلیج فن سکا، نه در دوران حکومت اسپانیا و جمهوری فدرال و نه در دوران جانشینان آنها، مشخص نگردیده است دیوان جهانی با توجه به خصوصیات تاریخی و جغرافیایی و

اهمیتی که خلیج از نظر منافع حیاتی کشورهای ساحلی دارد آن رأی را صادر کرد.

○ قرارداد های مرزی ایران - شوروی

مسأله دیگر مورد توجه بنده در آن سخنرانی ادعایی بود که از سوی آذربایجان مطرح شده و مشاوران حقوقی نفتی بر آن پای فشرده اند. می دانیم که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اقداماتی برای بهبود روابط ایران با شوروی انجام شد. این اقدامات به امضای موافقت نامه حل مسائل مرزی و مالی ۱۳۳۳/۹/۱۱ (۲ دسامبر ۱۹۵۴) منتهی گردید و مقرر شد کمیسیون مختلطی از طرفین کار تحدید حدود را بر طبق توافقیهای مصرح در موافقت نامه و پروتوکل های آن انجام دهند. کار کمیسیون مختلط در تیر ماه ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) پایان یافت و سند آن در ۱۳۳۶/۲/۲۴ (۱۴ مه ۱۹۵۷) به امضا رسید و در ۱۳۳۷ با تصویب مجلسین سنا و شورا جنبه قانونی پیدا کرد. این اقدامات کلاً مربوط بود به تحدید حدود مرزهای خشکی، یعنی در شرق دریا از خلیج حسنقلی* تا ملتقای مرزهای دو کشور با افغانستان و در غرب دریا از مصب آستاراچای تا ملتقای مرزهای دو کشور با ترکیه.

«موافقت نامه حل مسائل مرزی» در خصوص دریای خزر به کلی ساکت است اگرچه تکلیف رودخانه های مرزی را مسکوت نمی گذارد. اندک مدتی پس از تصویب عهدنامه مرزی هم قراردادهایی میان دو دولت در خصوص استفاده مشترک از آبهای ارس و اترک به امضا رسید. قانون فلات قاره ایران که در همان اوان تصویب شد خزر را تابع حکم دریاهای بسته دانست بدین معنی که احکام مربوط به دریاهای آزاد در آن مجری نیست. قانون اتحاد جماهیر شوروی هم پیشتر همین حکم را درباره دریای خزر جاری کرده بود.

○ خط موهوم آستارا - حسنقلی

این خلاصه توافقیهایی بود که از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷ شکل گرفت. اکنون آذربایجان مدعی آن است که قراردادی هم میان ایران و شوروی در خصوص دریای خزر وجود داشته و به

* - این خلیج که اکنون خشک شده، مصب رودخانه اترک بوده و نام آن به هر دو صورت حسینقلی و حسنقلی ضبط شده است. (ر.ک. دایرةالمعارف مصاحب)

موجب آن سهم ایران در این دریا به بخش واقع در جنوب خط حسنتلی - آستارا محدود شده است. اما آذربایجان هیچ سندی برای اثبات ادعای خود ارائه نمی‌کند. از چنین توافقی در عهدنامه‌های موجود میان ایران و شوروی اثری نیست و ایران و روسیه هر دو منکر آن می‌باشند و از همین رو بنده در سخنرانی خود که به آن اشاره کردم آن را خطی موهوم و پنداری خوانده بودم. اما اخیراً کتابی در امریکا به چاپ رسیده است که سلسله جنبان نوشته امروزی من است. نام کتاب «تاریخ سیاسی دریای خزر»^{۳*} و نویسنده آن گیو میرفندرسکی یک ایرانی است. میرفندرسکی معتقد است خطی که من آن را موهوم خوانده‌ام موهوم نیست و وجود حقیقی دارد.

من بر آنم که در اینجا برخی از یادداشتها را که در حواشی اوراق این کتاب نوشته‌ام مرور کنم و جدالی را که بر سر موجودیت این خط در گرفته است. در معرض قضاوت خوانندگان قرار دهم.

○ احتجاجات میرفندرسکی

۱- میرفندرسکی در فصل ۳۵ کتاب خود (ص ۱۶۶) مدعی است که شاه ظاهراً در سال ۱۹۵۵ فرمانی صادر کرده که به موجب آن خط آستارا - حسنتلی به عنوان مرز دریایی میان ایران و شوروی معتبر شناخته شده است. اما وی در یادداشت‌های آخر کتاب (ص ۲۳۹) می‌گوید: متن فرمان مذکور در نشریات موجود پیدا نمی‌شود. پس معلوم نیست آن اطلاع غیرمستند را که با کلمه ظاهراً apparently توأم شده از کجا آورده است و چرا مطلبی را که خود می‌گوید در هیچ یک از نشریات نیامده است، به عنوان یک واقعیت تاریخی ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه نویسنده را سردرگم کرده فرمان اجرای همان موافقت‌نامه حل مسائل مرزی است. این موافقت‌نامه چنان که گفتیم در ۱۳۳۳/۹/۱۱ (مطابق ۲ دسامبر ۱۹۵۴) امضا شد و پس از تصویب مجلسین و توشیح شاه طبق روال قانونی آن روز در ۲۹ اسفند ۱۳۳۳ (۲۰ مارس ۱۹۵۵) فرمان اجرای آن صادر گردید. اما در آن موافقت‌نامه نامی از خط حسنتلی - آستارا دیده نمی‌شود.

۲- نویسنده در ادامه احتجاجات خود به قرارداد دفاعی ایران، ترکیه، عراق و پاکستان در ۱۹۵۵ می‌پردازد* و آن‌گاه از مسافرت شاه به شوروی در ۱۹۵۶ (تیر ماه ۱۳۳۶) سخن می‌گوید و مدعی می‌شود که سران شوروی در این سفر از شاه خواسته بودند تا کتباً اطمینان دهد که ایران اجازه نخواهد داد از خاک آن کشور برای حمله به شوروی استفاده شود. نویسنده می‌گوید شاه از دادن تعهد کتبی خودداری کرد ولی گفت: «به عنوان یک سرباز قول می‌دهم» ص ۱۶۷.

۳- آن‌گاه مؤلف از موافقت‌نامه ۱۹۵۷ ایران و شوروی یاد می‌کند. مواد ۵ تا ۸ این موافقت‌نامه مقررات مشروحی در خصوص پستهای دیده‌بانی و ترتیب استفاده طرفین از شناورهای آبی و صید ماهی در طول رودخانه‌های مرزی دارد اما این موافقت‌نامه راجع به دریا هیچ نمی‌گوید. از نظر تحدید حدود در خشکی نیز موافقت‌نامه ۱۹۵۷ همان مقررات موافقت‌نامه ۱۹۵۴ را تأیید می‌کند و چیزی اضافه ندارد. اهمیت آن چنان که در عنوانش ذکر شده به لحاظ مقررات «راجع به انتظامات مرزی و ترتیب تصفیه اختلافات و حوادث در مرز» است.

مادهٔ اولیه موافقت‌نامهٔ ۱۹۵۷ مقرر می‌دارد: «خط مرز مملکتی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به طریقی عبور می‌کند که در موافقت‌نامه یازدهم آذرماه ۱۳۳۳ برابر با دوم دسامبر ۱۹۵۴... تشریح گردیده». بنابراین اگر در موافقت‌نامه ۱۹۵۴ سخنی از خط حسنقلی - آستارا و تحدید حدود در دریا نبوده است در این قرارداد هم چنین مطلبی مطرح نشده است. هیچ یک از این دو قرارداد جنبهٔ محرمانه نداشته است؛ هم موافقت‌نامه ۱۳۳۳/۹/۱۱ و هم موافقت‌نامه ۱۳۳۶/۲/۲۴ (۱۹۵۷) به تصویب دو مجلس شورا و سنا رسیده و طبق مقررات قانونی آن زمان توشیح و ابلاغ شده و چاپ و منتشر گردیده است.

۴- نویسنده کتاب در بحث از پیمان بغداد که بعدها به نام سازمان پیمان مرکزی یا سنتو خوانده شد می‌گوید در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲ یادداشت‌هایی میان ایران و شوروی مبادله شد. غرض از مبادله یادداشتها آن بود که ایران اطمینان بدهد که هیچ دولت

* - لایحه الحاق ایران به پیمان دفاعی ترکیه و عراق (معروف به پیمان بغداد) مشتمل بر ۸ ماده در ۱۹ مهر ماه ۱۳۳۴ به مجلس سنا داده شد و اعتراض دولت شوروی را در پی داشت.

خارجی را اجازه نخواهد داد که پایگاه موشکی در خاک ایران برقرار کند. باز نویسنده از مذاکرات محرمانه‌ای که در تابستان همان سال میان عباس آرام و وزیر خارجه ایران و نیکلای میخالوی پگوف سفیر شوروی جریان داشت خبر می‌دهد و می‌افزاید: «در جریان این مبادله یادداشتها ظاهراً برای خط حسنقلی - آستارا به عنوان مرز ایران و شوروی در دریای خزر اعتبار قائل شدند.»^{۵*} گویا نویسنده در اینجا به خاطر می‌آورد که پیشتر گفته بود خط حسنقلی - آستارا به موجب قراردادهای تحدید حدود ۱۹۵۴ و ۱۹۵۷ به رسمیت شناخته شده بود بنابراین فوراً اضافه می‌کند که در آن زمان هنوز تشریفات قانونی تصویب و توشیح قرارداد ۱۹۵۷ به انجام نرسیده بود، اما این نکته اخیر هم درست نیست زیرا تشریفات قانونی آن قرارداد در همان سال ۱۳۳۷ تمام شده و متن قانون چنان که پیشتر گفتیم در مجموعه قوانین مصوب همان سال به چاپ رسیده است.

۵- استدلالهای نویسنده را که قدم به قدم پی می‌گیریم بدین گونه خلاصه می‌شود که وی در وهله اول به فرمانی از شاه در ۱۹۵۵ استناد می‌کند ولی آن فرمان وجود خارجی ندارد. پس در وهله دوم به قراردادهای تحدید حدود ۱۹۵۴ و ۱۹۵۷ متوسل می‌شود. ولی آن قراردادها که خطوط مرزی دو کشور را در دو طرف ساحل دریا مشخص می‌کنند از مرز دریایی مطلقاً ذکری نمی‌کنند. نویسنده در وهله سوم اعتبار خط مورد ادعای خود را به قرارداد دیگری مستند می‌سازد که از آن به عنوان قرارداد محرمانه آرام - پگوف یاد می‌کند. اما این قرارداد کجاست؟ نویسنده می‌گوید متن قرارداد تا تاریخ تحریر کتاب در سپتامبر سال ۲۰۰۰ در هیچ جا انتشار نیافته است.^{۶*} چنین قراردادی که متنی از آن در دست نیست و نویسنده خود از محتوای آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند چگونه می‌تواند مستند اثبات تقسیم دریا میان دو دولت باشد.

۶- نویسنده در نهایت برای اثبات قرارداد مورد ادعای خود در یادداشتهای آخر کتاب

- "In the process of a chaining diplomatic notes on these topics. they also apparently validated the Astara - Hassangoli line as the Soviet-Iranian boundary in the Caspian" p.169.

- "As a matter of historical record. the text of the agreement remains unpublished as of this writing in September 2000. In sighting by some is a matter of personal eyewitness testimony, but any statement as to its contents, including any reference to the Astra-Hassanqoli line, remains as hearsay.p.169

به شهادت شهود متوسل می شود. او از دو نفر سراغ می دهد که گویا از قرارداد ادعایی آرام - پگف خبر داشته اند. یکی از آنها از نمایندگان سابق مجلس سنای ایران بوده است که هویتش معلوم نیست (an unidentified former Iranian Senator) این سناتور مجهول الهویه در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸ به نویسنده گفته است که «متن قرارداد آرام - پگف با اعتراف نامه شیخ بهاء الله مؤسس مذهب بهائی و بعضی اسناد مهم دولتی دیگر در جعبه ای در ساختمان مجلس ایران نگهداری می شد.» (ص ۲۴۰ یادداشت شماره ۲۷). ظاهراً مقصود راوی از «اعتراف نامه شیخ بهاء الله مؤسس مذهب بهائی» توبه نامه سید علیمحمد باب مؤسس مذهب بابی است که بنا بر مشهور در مجلس نگهداری می شده است و شاید هنوز هم در آنجا نگهداری می شود. از همین مقدار، اندازه اعتبار قول راوی پیدا است. اما شاهد دیگر نویسنده پدر خود او احمد میرفندرسکی است که ظاهراً در نامه ای به تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۹۹ که نویسنده ترجمه انگلیسی آن را در آخر کتاب نقل کرده می گوید: من در پاییز سال ۱۹۶۲ همراه (عباس) آرام وزیر خارجه وقت ایران برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک رفته بودم و چون اندره گرومیکو وزیر خارجه شوروی در سخنرانی خود از ایران با لحنی نرم و دوستانه سخن گفت تعجب کردم و احساس خود را با مرحوم آرام در میان گذاشتم او تبسم کرد و گفت اینها همه ثمره ترتیباتی است که میان من و پگف داده شده بود. احمد میرفندرسکی می گوید در سالهای بعد که با آرام کار می کردم وی دیگر سخنی از آن ترتیبات در میان نیاورد من هم کنجکاو نبودم که چیز بیشتری بدانم. در اواخر سال ۱۹۶۷ که در مسکو بودم روزی کتابی در یک کتابفروشی به دستم افتاد که درباره روابط اتحاد شوروی با کشورهای خاورمیانه بود. در فصلی از کتاب که به ایران اختصاص داشت متن روسی قرارداد آرام - پگف را آورده بود و تا آنجا که به یاد دارم مضمون اصلی قرارداد این بود که هرگاه کشور ثالثی بخواهد به اتحاد جماهیر شوروی حمله کند ایران پایگاهی در اختیار آن نخواهد گذاشت. در پایان نامه احمد میرفندرسکی آمده است که «قرارداد آرام - پگف با تعیین خط مرزی حسنقلی - آستارا ابهام موجود درباره مرز دریایی ایران و شوروی در دریای خزر را روشن گردانید».

۷- بر حسب این روایت اولاً آرام که لحن دوستانه گرومیکو را نتیجه مسامحی خود

دانسته از قرارداد خاصی سخن نگفته است. ثانیاً آن بخش از روایت که مدعی چاپ متن روسی قرارداد در کتاب است با گفته قبلی و مکرر نویسنده که متن قرارداد تاکنون در هیچ جا به چاپ نرسیده است منافات پیدا میکند اما صرف ادعا از دیدگاه میرفندرسکی کافی برای اثبات مدعا است و از این رو فصل مستقلی زیر عنوان «خط موهوم و حدود واقعی» (فصل ۳۷) باز کرده و به صاحب این قلم خرده گرفته است که چرا خط حسنقلی - آستارا را موهوم خوانده‌ام (ص ۱۷۶). مگر می‌توان قراردادی را به صرف اینکه نسخه‌اش در مجموعه‌ها پیدا نمی‌شود «موهوم» خواند؟ نویسنده اعتراف می‌کند که استدلال من از جنبه تکنیکی درست است چه برای اثبات خط حسنقلی - آستارا به هیچ عهدنامه مستقل و یا خاص نمی‌توان استناد کرد (صفحه ۱۷۷). اما نویسنده اصرار دارد که این خط اگرچه به چشم معمول دیده نمی‌شود، در واقع هست و رسماً از طریق عهدنامه برقرار گردیده و عملاً هم مورد شناسایی واقع شده است:

The Line may have been invisible to the naked eye but it was a boundary formally established by treaty and observed in practice.

درست است که صرفاً نبودن نسخه‌ای از یک عهدنامه در مجموعه‌های چاپی دلیل نمی‌شود که وجود آن را نفی کنیم اما از جهت دیگر هم به رغم نبودن چیزی حکم به بودن آن نمی‌توان کرد. بالاخره باید دلیلی اقامه شود که خط حسنقلی - آستارا دقیقاً در چه تاریخی به عنوان مرز دریایی میان دو طرف به رسمیت شناخته شده است.

۸- مؤلف برای اثبات مدعای خود دو دلیل دیگر هم می‌آورد که باید آنها را دلایل فرعی به شمار آورد. اول آنکه وزارت کشور شوروی یا مقامات امنیتی آن کشور در ۱۹۳۵ تصمیم گرفته بودند که خط حسنقلی - آستارا فاصل میان ایران و شوروی خواهد بود. اسناد و مدارک این مدعا را ما ندیده‌ایم. خود مؤلف هم اقرار دارد که تصمیم یکطرفه مقامات داخلی شوروی به لحاظ حقوقی الزامی برای ایران ایجاد نمی‌کند. در هر حال نکته مهمی را در اینجا باید یادآور شد و آن این است که پنج سال بعد از تاریخی که مؤلف گفته است، یعنی در ۱۹۴۰، عهدنامه‌ای میان طرفین منعقد شده که خزر را دریای ایران و شوروی می‌خواند و یک منطقه انحصاری صید برای هر طرف به پهنای ده میل از سواحل مقرر می‌دارد و این معنی با تصور خاصی که دریا را به دو بخش مجزای

حاکمیت‌های ملی تقسیم می‌کند منافات دارد. اگر چنین خطی بود تخصیص منطقه ده میلی دیگر معنا پیدا نمی‌کرد.

دلیل دوم نویسنده کتاب آن است که وقتی کشتی ایرانی شهسوار در ۱۹۳۷ از ولگا به بندرپهلوی (انزلی) می‌آمد هدایت کشتی تا نقطه‌ای از دریا دست یک فرمانده روسی بود از آن نقطه به بعد به فرمانده ایرانی واگذار شد و نیز وقتی در ۱۹۶۹ فرمانده کشتی ایرانی شاهرخ برای بازدید مراکز دریایی شوروی به باکو می‌رفت در نقطه‌ای در وسط دریا با یک کشتی شوروی ملاقات کرده و از آنجا به بعد فرمانده روسی هدایت کشتی را تا باکو عهده‌دار بوده است. نتیجه‌گیری مؤلف از این ماجرا آن است که «یا براساس تمایل شوروی و یا براساس تفاهم طرفین کشتی‌های ایرانی نمی‌توانستند بدون اسکورت ملوانان شوروی در مناطق شمالی آستارا بروند. همچنان که کشتی‌های روسی نیز ظاهراً اگر راه گم می‌کردند و به این سوی خط حسنتلی - آستارا می‌آمدند توقیف می‌شدند» (ص ۱۷۶).

دلیل دوم میرفندرسکی هم به لحاظ ضعف و سستی با دلیل اول او پهلو می‌زند. تعیین خط مرزی میان دو کشور مهمتر از آن است که بتوان آن را از حکایت اسکورت کشتی شهسوار در ۱۹۳۷ یا کشتی شاهرخ در ۳۲ سال بعد از آن - حتی در صورت صحت و اعتبار آن حکایتها - استنتاج کرد.

۹- میرفندرسکی به سراغ نقشه‌های جغرافیایی نیز می‌رود. اطلس بسیار معتبر بریتانیکای سال ۱۹۸۰ خطوط مرزی کلیه دریاچه‌ها و آبهای بین‌المللی را مشخص می‌کند: دریاچه‌های بزرگ میان کانادا و امریکا، دریاچه کنستانس میان سوئیس، آلمان و اتریش، دریاچه ژنو میان فرانسه و سوئیس، دریاچه چاد میان چاد، نیجر و نیجریه، دریاچه ویکتوریا میان کنیا، تانزانیا و اوگاندا، دریاچه تانگانیکا با چند کشور ساحلی. خطوط مرزی که این آبها را در میان کشورهای ساحلی تقسیم می‌کند در نقشه‌ها مشخص و معلوم است. حتی دریاچه آرال در اتحاد جماهیر شوروی سابق که میان قزاقستان و اوزبکستان تقسیم شده، اطلس بریتانیکا اینها را آورده است اما راجع به تقسیم دریای خزر و خط حسنتلی - آستارای مورد علاقه میرفندرسکی هیچ ندارد. با این همه میرفندرسکی خود را از تک و تا نمی‌اندازد و می‌گوید خط حسنتلی - آستارا با چشم

غیرمسلح قابل رؤیت نبود بنابراین نقشه‌برداران معمولی که پیش از فروپاشی شوروی این اطلس را تهیه کرده‌اند آن خط را مشخص نکرده‌اند.

۱۰- میرفندرسکی به سابقه فعالیت‌های نفتی در سواحل شوروی دریای خزر اشاره می‌کند و آن را دلیل توافق عملی با ایران در تقسیم دریا می‌داند. وی فصل ۳۷ کتاب خود را با این عبارت پایان می‌دهد: «خط آستارا - حسنقلی یک چنین چیزی بود که پیش از موافقت‌نامه‌های مرزی ۱۹۵۴ و ۱۹۵۷ میان ایران و شوروی وجود داشت ممکن است بعضی‌ها آن را خط موهوم بخوانند اما خطی بود بسیار واقعی و با حدود معین». میرفندرسکی با این استدلال می‌خواهد بگوید که اگر شوروی و ایران در عمل تقسیم دریا را قبول داشتند و بر وفق آن کار می‌کردند احتیاجی به اثبات آن از طریق استناد به معاهدات نخواهیم داشت. شوروی از همان اوایل نیمه دوم قرن بیستم عملیات اکتشاف و بهره‌برداری نفت را در نیمه شمالی خزر آغاز کرد و ایران هیچ‌گاه سهمی از آن مطالبه نداشته و اعتراضی هم نکرده است. پس حالا نمی‌تواند برگردد و مدعی مشاعی بودن دریا شود. به ویژه آنکه ایران خود نیز در جنوب خزر به فعالیت‌هایی برخاسته و قراردادهایی با شل و دیگران امضا کرده و این قراردادهای اخیر به تعبیر او آخرین میخی بوده که بر تابوت مشاعیت دریا فرو کوفته شده است.

این استدلال آقای میرفندرسکی هم به نظر ما از اثبات مدعای او قاصر است زیرا مشاع بودن دریا مانعی برای بهره‌برداری هر یک از شرکا نیست مگر آنکه شریک دیگر صریحاً مخالفت خود را ابراز دارد. به موجب معاهده ۱۹۴۰ یک منطقه اختصاصی ده میل از سواحل برای صید ماهی در نظر گرفته شده است که صید در آنجا منحصرأ به کشور ساحلی تعلق دارد و کشور دیگر نمی‌تواند بدون اجازه کشور ساحلی از آنها بهره‌برداری کند اما در ورای آن ده میل منطقه مشترک است که هر یک از دو شریک آزادی عمل دارد و می‌تواند از منابع آبزیان دریا بهره‌برداری کند. این آزادی عمل برای انجام عملیات نفتی نیز در سرتاسر خزر موجود است مگر در موردی که یکی از شرکا رضایت به تصرفات یک جانبه طرف دیگر نداشته باشد و مخالفت خود را صریحاً اعلام دارد.

۱۱- در آن سخنرانی من آمده بود که وجود خطی از حسنقلی تا آستارا برای تقسیم

دریا را هر دو طرف اصلی یعنی هم در ایران و هم روسیه رسماً منکر شده‌اند و چگونه می‌توان به توافقی استناد نمود که هر دو طرف اصلی می‌گویند چنین توافقی وجود نداشته است. میرفندرسکی در فصل ۳۹ کتاب، اول این طور به نظر می‌رسد که این ایراد را پذیرفته است چون می‌گوید مبنای حقوقی حرف موحد درست است و قرارداد در درجه اول طرفین خود را متعهد می‌سازد ولی بلافاصله از نتیجه منطقی این مبنای حقوقی می‌گریزد و چنین وانمود می‌کند که ایران و روسیه در گذشته این توافق را منکر نبوده‌اند و حالا پس از فروپاشی شوروی و پیدا شدن دولت‌های تازه در ساحل خزر این معنی را پیش کشیده‌اند. او می‌گوید آری ایران و شوروی حق داشتند پیش از فروپاشی شوروی وجود خط حسنتلی - آستارا را منکر شوند ولی حالا دیگر دیر شده است چون به موجب این خط حقی برای اشخاص ثالث ایجاد گردیده است. این ایراد میرفندرسکی وقتی درست بود که وجود توافقی در خصوص تقسیم دریا در میان ایران و شوروی محقق می‌بود و حال آنکه چنین نیست. نه در عهدنامه‌های بین دولتیین دلیلی بر این مدعا هست و نه عملکرد دو دولت بیانگر چنین توافقی می‌باشد و من در سخنرانی خود به قدر کافی مطلب را توضیح داده بودم.

۱۲- خلاصه مطلب آنکه خط حسنتلی - آستارا مثل جنّ و پری می‌ماند که به چشم نمی‌آید. در هیچ یک از نقشه‌های جغرافیایی و تخصصی که خطوط مرزی بین‌المللی را مشخص می‌کنند منعکس نیست. از سه قرارداد که به عنوان مستند آن یاد می‌شود دو قرارداد ۱۹۵۴ و ۱۹۵۷ حی و حاضر موجود است. در آن قراردادها نه نامی از خط حسنتلی - آستارا می‌رود و نه صحبت تقسیم دریا در میان می‌آید. به یک قرارداد سوم هم استناد می‌شود که می‌گویند محرمانه است، نه خود استناد کننده آن قرارداد را دیده است و نه نشانی آن را داده است که کس دیگر بتواند به آن مراجعه کند. میرفندرسکی می‌گوید: قانون اساسی ایران اجازه می‌داد که برخی از معاهدات را محرمانه نگاه دارند. بنابراین صرف اینکه قرارداد آرام - پگف محرمانه بوده و در جایی ثبت نشده است مغل اعتبار آن نیست حتی اگر قانون اساسی ایران اجازه پنهانکاری را نمی‌داد و دولت ایران بر خلاف قانون خود عمل کرده بود نمی‌توانست در برابر اشخاص ثالث به این عمل خلاف خود استناد ورزد. زیرا ماده ۴۶ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند از

تعهدات بین‌المللی خود به عذر آنکه با قوانین داخلی مابینت دارد شانه خالی کند. میرفندرسکی می‌گوید شاید دولت ایران قرارداد را از ترس ملی‌گرایان مخفی کرده باشد که نگویند تعهد برای راه ندادن موشک‌های امریکایی برخلاف استقلال ملی است! و شاید این قرارداد را مخفی کرده بودند تا نگویند که چرا دولت قسمت اعظم خزر را که «دریای ایران و شوروی» خوانده شده بود به شوروی واگذار کرده است، و نیز شاید ایران برای خاطر امریکا آن قرارداد را مخفی کرده بود زیرا محتوای قرارداد در مورد پایگاه‌های نظامی و موشک‌ها از نظر امریکا ناراحت‌کننده بود، چه در آن زمان این طور وانمود می‌شد که ایران در اردوگاه امریکا است (ص ۱۸۲). میرفندرسکی این محظورات را که به گمان او انگیزه ایران در محرمانه نگاه داشتن قرارداد بود برمی‌شمارد. اما این محظورات اگر هم بود برای ایران بود. شوروی چرا آن قرارداد را افشا نکرد و توافقی چندان مهم را در پرده خفا نگاه داشت؟

-۲-

رازگشایی از توافقات آرام - پگف

سخن که به اینجا رسید لازم می‌دانیم درباره مذاکرات آرام - پگف که میرفندرسکی از آن به عنوان قرارداد محرمانه ۱۹۶۲ یاد کرده است، توضیحات بیشتری بدهیم و حقیقت ماجرا را برای خوانندگان کنجکا و روشن‌گردانیم. این مذاکرات برخلاف آنچه میرفندرسکی می‌خواهد وانمود کند منجر به عقد قراردادی نگردیده بلکه با صدور یک «یادداشت» در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲ از سوی دولت ایران خاتمه یافته، و در اسناد مربوط به آن هم هیچ‌جا ذکری از خط ادعایی «آستارا - حسنقلی» در میان نیامده است. خوشبختانه گزارش کاملی از ماجرا و اسناد مذاکرات که بالفعل در اختیار مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران می‌باشد در شماره ششم از سال سوم نشریه تاریخ معاصر ایران (سال ۱۳۳۷) چاپ کرده‌اند و ما با استفاده از آن اطلاعات زیر را در دسترس خوانندگان قرار می‌دهیم.

پیمان بغداد که در بالا از آن سخن رفت در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ به امضا رسید. طرفهای اولیه آن پیمان دو کشور ترکیه و عراق بودند. انگلستان در ۳۰ مارس و پاکستان در ۲۳

سپتامبر ۱۹۵۵ به آن پیوستند. لایحه الحاق ایران به آن پیمان نیز در ۱۹ مهر ماه ۱۳۳۴ به مجلس سنا داده شد و این امر البته مایه خوشنودی همسایه شمالی بود. مناسبات سیاسی میان ایران و شوروی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد با امضای موافقت‌نامه حل اختلافات مرزی ۱۱/۹/۱۳۳۳ و تحویل یازده تن طلای ایران رو به گرمی گذاشته بود بر اثر الحاق ایران به پیمان بغداد سخت دچار تشنج گردید. امریکا به حسب ظاهر در پیمان بغداد مشارکت نداشت، اما کشورهای عضو پیمان در اجلاسیه لندن (مرداد ۱۳۳۷) تصمیم گرفتند که به صورت انفرادی با امریکا قراردادهای دفاعی دو جانبه امضا کنند تا در صورتی که یک کشور عضو پیمان مورد تجاوز قرار گیرد امریکا به استناد آن قراردادها دست به مداخله نظامی بزند. قرارداد تدافعی ایران - امریکا در ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ در آنکارا به امضا رسید.

در مقابله با این جریان شوروی نخست یادداشت شدیدالحنی در نهم آبان ۱۳۳۷ به ایران فرستاد که جواب آن را دولت ایران در ۱۷ آبان ماه داد. در پاسخ ایران اعلام شده بود که خاک این کشور در هیچ حال مبدأ حمله و تجاوز به شوروی نخواهد بود و ایران خود را مختار می‌داند که بر وفق منشور ملل متحد در هر معاهده‌ای وارد شود.

در تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۳۷ یادداشت دیگری از شوروی رسید. شوروی در این یادداشت اظهار تمایل کرده بود که برای مطالعه در طرق بهبود روابط و تضمین امنیت منطقه مذاکرات دوستانه‌ای میان دو طرف انجام شود و متعاقب آن طرح موافقت‌نامه‌ای در هشت ماده به ایران تسلیم شد. ایران نیز طرح متقابلی تهیه کرد که در ۲۹ دی ماه به سفیر شوروی تسلیم شد.

برای مذاکره بیشتر و حصول یک توافق نهایی هیأتی از شوروی، که ریاست آن را ولادیمیر سیمیانوف قائم‌مقام وزیر امور خارجه آن کشور برعهده داشت، به تهران آمد و مذاکرات رسمی از دهم بهمن ماه آغاز شد. منظور اصلی ایران از پیشنهاد عهدنامه مودت و عدم تجاوز و همکاری با شوروی آن بود که مواد ۵ و ۶ عهدنامه مودت ۱۹۲۱ از اعتبار ساقط گردد چه به موجب این دو ماده اولاً دولت ایران متعهد شده بود که در خاک خود از فعالیت تشکیلات و گروههایی که برای مبارزه با شوروی تشکیل شود ممانعت کند و ثانیاً در صورتی که کشور ثالثی بخواهد از ایران به شوروی حمله کند شوروی حق

داشت قشون خود را وارد خاک ایران کند و اقدامات نظامی را که لازم می‌داند برای دفاع از خود به عمل آورد. اما طرح تازه‌ای که سیمیانوف با خود آورده بود ذکری از آن دو ماه در میان نمی‌آورد بلکه مؤکداً دو طرف را متعهد می‌ساخت که نه عملاً و نه رسماً در ائتلاف‌های سیاسی و یا موافقت‌هایی که بر ضد امنیت طرف دیگر باشد شرکت ننمایند و حق استفاده و احداث پایگاه‌های نظامی را در خاک خود به هیچ کشور ثالثی ندهند.

هیأت نمایندگی شوروی در جلسه ۱۴ بهمن که در حضور شاه تشکیل شده بود اعلام کرد چون اعلیحضرت «عقیده‌مند هستند که این ماده به استقلال کشور ایران زیان وارد می‌کند دولت شوروی آماده بودن خود را برای لغو آن اعلام می‌دارد» منتهی متقابلاً از دولت ایران می‌خواهد که «برای تأمین مرزهای جنوبی شوروی تضمین داده شود». سیمیانوف تصریح کرد به نظر شوروی گامی که باید در مقابله با این حسن نیت شوروی برداشته شود «خروج ایران از پیمان بغداد خواهد بود».

در مرحله بعد (۱۷ بهمن) که مذاکرات همچنان در حضور شاه تعقیب می‌شد سیمیانوف اطلاع داد که دولت شوروی حاضر است دو ماده ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ را لغو کند و طرح پیشنهادی ایران را به همان صوت که هست بپذیرد و اصراری هم در خروج ایران از پیمان بغداد ندارد مشروط بر اینکه دولت ایران تعهد کند که موافقتنامه دو جانبه همکاری با امریکا امضا نشود.

در مذاکراتی که چند روز بعد (۲۱ بهمن) ادامه یافت بگومگو در این باب به مجادلاتی تند و پرتب و تاب میان وزیر خارجه ایران، حکمت و سیمیانوف انجامید. سیمیانوف طرح ایران برای مذاکره با شوروی را یک «بازی» خواند و گفت:

«دولت ایران و خود شاهنشاه نسبت به شوروی یک روش دورویی و عدم صمیمیت را اجرا می‌کنند و البته نتایج شوم این موضوع در وهله اول متوجه خود ایران خواهد شد. دولت شاهنشاهی اکنون از انعقاد قرارداد عدم تجاوز با دولت شوروی صرف نظر می‌کند و... تصمیم دارد موافقتنامه نظامی با امریکا را امضا کند».

بامداد آن جلسه پرتشنج شبانه، سیمیانوف تهران را ترک گفت و چنان که آورده‌ایم ایران اندک زمانی بعد پیمان نظامی با امریکا را امضا کرد (۱۴ اسفند ۱۳۳۷) و آن‌گاه علی‌اصغر حکمت جای خود را در وزارت خارجه به جلال عبده داد (خرداد ۱۳۳۸). اما

وزارت عبهه دیری نپایید و در مرداد ۱۳۳۸ غلامعباس آرام جای او را گرفت. اندک زمانی پس از این جابجایی ها خروشچف در دهم شهریور ۱۳۳۸ در ملاقات با سفیرکبیر ایران با تلخی زیاد از روابط ایران و شوروی یاد کرد، شاه و دولت را به باد سرزنش گرفت و از جمله چنین گفت:

«صریح می گویم که اگر وضع بدین منوال ادامه پیدا کند ما ناچار خواهیم بود که از حقی که طبق قرارداد ۱۹۲۱ داریم استفاده کنیم. زیرا این مسأله برای ما حیاتی است و ما نمی توانیم آن را سرسری بگیریم.»

هشدار خروشچف تهران را به فکر انداخت. درست است که ایران با امریکا پیمان دفاعی داشت و در صورتی که مورد تجاوز قرار می گرفت می توانست از نیروهای نظامی امریکا استمداد کند اما این احتمال هم وجود داشت که مداخله شوروی ناگهانی و برق آسا باشد چنان که تهران یک شب بخواهد و فردا صبح دولتی دست نشانده شوروی بر سر کار بیاید. این بود که دکتر اقبال که نخست وزیر بود در ۲۱ شهریور جریان امر را با سفیر امریکا در میان نهاد و از او خواست تا مخصوصاً تهدید خروشچف را برای استفاده از قرارداد ۱۹۲۱ به اطلاع دولت خود برساند. چند روز دیگر، در سوم مهر ماه ۱۳۳۸ نسخه اختیارنامه ای به سفارت خانه های ایران در واشنگتن و پاریس فرستاده شد تا هر گاه تجاوزی «به طور ناگهانی و سریع انجام شود به طوری که دولت قانونی در اندک زمانی از میان برود» سفارت ایران «بدون آنکه احتیاج به کسب دستور از مرکز باشد و یا در انتظار وصول اوامر فرصت مناسب از دست برود... دخالت فوری نیروهای نظامی کشورهای متحد امریکا را برای دفاع از حقوق و تمامیت و استقلال ایران» خواستار شود. این اختیارنامه می بایستی در محل مطمئنی به طور کاملاً سری نگهداری شود و هر سفیر که مأموریت او خاتمه می یابد باید رسماً آن را به سفیر بعدی تحویل دهد.

تهران طبعاً نمی توانست تهدید صریح و بی پرده خروشچف را نادیده بگیرد. گذشته از این اقدام پیشگیرانه و فرستادن اختیارنامه استمداد از امریکا به سفارتخانه هایی در خارج ایران، تدابیر دیگری نیز برای آرام کردن و فرونشاندن خشم سران کرمیلین می بایستی به عمل می آمد. دل مشغولی شدید ایران در این باب تا چند ماه دیگر ادامه می یابد. ظاهراً شوروی دیگر حاضر نبود که به اطمینان دانهای شفاهی مقامات

ایرانی بسنده کند و می‌خواست تا «مطالبی که کراراً رسماً گفته شده روی کاغذ بیاید».

در ۱۷ تیرماه ۱۳۳۹ وزیر خارجه ایران به یک مؤسسه حقوقی در امریکا مراجعه می‌کند و از آن مؤسسه می‌خواهد تا با توجه به مفاد قرارداد ایران و امریکا امکان تعهد یکجانبه‌ای را از سوی ایران در برابر شوروی مورد مطالعه قرار دهد. مضمون تعهدی که ایران در نظر داشت این بود که: «علیه شوروی وسیله تجاوز قرار نخواهد گرفت و پایگاه و انواع موشک به دولت خارجی نخواهد داد». وزیر تأکید داشت: «مطالعه از این لحاظ باشد که با در نظر گرفتن حداکثر سوءنیت شوروی هر گاه چنین سندی ایران به شوروی بدهد چه مضاری برای ایران خواهد داشت و چه سوءتعبیرهایی ممکن است از آن بکند؟».

پاسخ مؤسسه حقوقی امریکایی هر چه بود این قدر مسلم است که ایران تعهد یکجانبه مورد نظر را تقریباً دو سال بعد یعنی در ۱۳۴۱/۶/۲۴ مطابق با ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲ امضا کرد. متن یادداشتی که در این باره به سفارت شوروی فرستاده شد به شرح زیر بود:

یادداشت: وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات به سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیرو مذاکرات قبلی لازم می‌داند به اطلاع آن سفارت کبری برساند که دولت شاهنشاهی برای اعلام حسن نیت خود و تشیید مبانی دوستی دو کشور مایل است به وسیله این یادداشت به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اطمینان بدهد که به هیچ کشور خارجی حق داشتن پایگاههای هر نوع موشک در خاک ایران نخواهد داد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید. «آرام»

در پایان این گزارش یک بار دیگر تکرار می‌کنیم که در صورت جلسه‌های مربوط به این مذاکرات چند ساله که به صدور یادداشت بالا انجامید سخن از تقسیم دریای خزر یا خط حسنتلی - آستارا در میان نبوده است.

○ ضوابط تقسیم عادلانه دریا

در سخنرانی مورد اشاره نویسنده بر این نکته تأکید شده بود که «افراز بحر خزر و

تقسیم آن به مناطق ملی این اشکال را دارد که منابع نفتی به صورت یکسان در سرتاسر زیر بستر دریا گسترده نیست. یعنی ساختمانهای زیرزمینی محتوی نفت و گاز در قسمتهای معینی از دریا وجود دارد و چنین نیست که در هر جای دریا حفاری صورت بگیرد به کشف میدان نفتی منتهی شود». بنابراین چنانچه توافق همگانی پنج کشور ساحلی بر تقسیم دریا با مناطق ملی باشد ضوابط منطقی زیر باید به عنوان ملاک عمل پذیرفته شود.

الف) ضابطه تساوی حقوق (equality) میان ایران از یک طرف و کشورهای دیگر که جایگزین اتحاد جماهیر شوروی در ساحل دریا شده‌اند از طرف دیگر.
 ب) ضابطه منصفانه (equitable) و متناسب (proportional) بودن سهام کشورهای ذینفع.

اصل تساوی چنان که در بخش اول این مقاله آمده مبتنی بر سوابق تاریخی است که به موجب معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی تثبیت گردیده و ضابطه منصفانه بودن و متناسب بودن نیز یک ضابطه عقلایی است که به موجب مقررات مقاله‌نامه حقوق دریا و آرای دیوان دادگستری بین‌المللی در تقسیمات مربوط به فلات قاره‌های مشترک مورد تأکید قرار گرفته است.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی